

فرشید سیم بر*

چکیده

کشورهای در حال توسعه در چند دهه گذشته به طراحی و اجرای برنامه‌های گوناگونی برای رشد و پیشرفت دست زده‌اند و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. نویسنده مقاله با نگاهی به تجربه کشورهای در حال توسعه، به ویژه در منطقه خاورمیانه، در زمینه برنامه ریزی اقتصادی، مسئله دخالت دولت در حوزه اقتصاد را مورد توجه قرار داده است. در بخش نخست مقاله، نکاتی چند در مورد برنامه‌های پنج ساله و بودجه سالیانه و نیز نگاه نظریه‌های اقتصادی به نقش دولت در رشد و توسعه اقتصادی طرح شد. اینک، در این بخش، تجربه هشت کشور ایران، ترکیه، عراق، کویت، عربستان سعودی، لیبی، مصر و الجزایر در زمینه برنامه ریزی اقتصادی و نتایج به دست آمده مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: برنامه ریزی، بودجه، توسعه اقتصادی، کشورهای در حال توسعه، منطقه

خاورمیانه، نظریه‌های اقتصادی

* عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۳۲-۲۰۷

برنامه ریزی در کشورهای خاورمیانه

برنامه ریزی و رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه بعد از جنگ دوم جهانی شروع شد، البته به غیر از ترکیه که در سال ۱۹۳۴ یک برنامه پنج ساله صنعتی را که تا آن زمان در منطقه بی سابقه بود آغاز و در سال ۱۹۳۸ برنامه پنج ساله دوم را با بلند پروازیهای بیشتر پی گیری کرد. طبق برنامه نخست ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری شد، اما وقوع جنگ جهانی انجام بسیاری از سرمایه گذاریهای برنامه دوم را بازداشت.^۱ در ایران در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۸) یک سازمان موقت برنامه ریزی به وجود آمد که دارای فهرستی از طرحهای سرمایه گذاری دولتی بود، و به نام برنامه هفت ساله اول (۱۳۳۵ - ۱۳۲۸) معروف شد. طبق این برنامه یک چهارم از کل هزینه های پیشنهادی به کشاورزی، ۳۲ درصد به رفاه اجتماعی و طرحهای پست و تلگراف و تلفن و ۲۴ درصد به طرحهای صنعتی و معدنی شامل اکتشاف نفت در خارج از حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران اختصاص می یافت. ۶۹ درصد از منابع مالی این برنامه می بایست از درآمدهای نفتی و وام بانک جهانی و ۲۱ درصد از طریق ایجاد اعتبار داخلی و مابقی از طریق اصل چهار تأمین گردد، ولی به دلیل تصویب قانون ملی نمودن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و قطع دریافتی ایران از درآمد نفت، این برنامه به بوته فراموشی سپرده شد.^۲ از سال ۱۳۳۴ این سازمان تبدیل به یک نهاد دائمی شد که مسئولیت اجرایی برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی را به عهده داشت.^۳

در عراق، به مانند ایران، مشاورینی از طرف بانک جهانی در سال ۱۹۵۱ و شرکت ای. دی. لیتل در سال ۱۹۵۴ و لردسالتر در سال ۱۹۵۵ گزارشهایی ارائه دادند. گزارش بانک جهانی برای توسعه و ترمیم، تنها گزارشی است که می توان بدان دست یافت و به آن استناد کرد. این گزارش تکیه اساسی خود را به طرحهای توسعه کشاورزی، کنترل سیل، برنامه آبیاری و پروژه های زهکشی گذاشته بود که می بایست توسط شرکت های خارجی انجام گیرد. حجم سرمایه گذاری مورد نیاز بالغ بر چند صد میلیون دلار بود که دولت عراق قادر به خرج آن نبود. این طور استدلال می شد از آن جایی که دولت عراق در کنترل زمین داران، مالکان بزرگ و متحدان تجارت پیشه آنان بود، آنان نیز تمایلی به صنعتی کردن عراق نداشتند

لذا برنامه نویسان خارجی در ارایه برنامه توسعه و عمران به بخش صنعت توجه کمتری از خود نشان دادند.^۴

بعد از کودتاها و شورشهای پی در پی که اوضاع سیاسی کشور را به طور کلی ناآرام و متزلزل ساخته بود، سرانجام در اواسط دهه ۱۹۶۰ دولت عراق مصمم گشت که روند توسعه اقتصادی کشور را که تا به حال فقط به نفت متکی بود به سازمانی تحت عنوان سازمان برنامه و توسعه ملی وابسته نماید، به صورتی که این سازمان به شیوه برنامه ریزیهای که در کشورهای سوسیالیستی پیاده شده بود، ابتدا تمامی مراکز تولیدی و صنعتی و حتی کشاورزی را در اختیار بگیرد و سپس با اجرای برنامه ریزی متمرکز سوسیالیستی روند توسعه و پیشرفت را تسهیل و تعجیل نماید. این اقدام باعث نابودی ابتکارات، خلاقیتها و انگیزه های جستجوگرانه بخش خصوصی شد، به صورتی که تصورات دولت در مورد رشد و شکوفایی عراق تبدیل به یأس، ناامیدی و بی تفاوتی مردم در عراق گشت، زیرا اجرای سیاست کنترل و سلطه گری دولت فقط به امور اقتصادی محدود نگردیده بود، بلکه شامل تمامی حوزه های عمومی و حتی حوزه خصوصی و زندگی مردم و همچنین فرهنگ و ساختار اجتماعی شده و عملاً همچون کشورهای سوسیالیستی مبدل به یک حکومت توتالیتر گشته بود.^۵ این سردرگمی و بی برنامه گی در عین برنامه ریزی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت تا اینکه بالاخره توسط دولت حسن البکر در سالهای ۷۵-۱۹۷۱ اولین برنامه و سپس در سالهای ۸۰-۱۹۷۶ دومین برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی تدوین و به مرحله اجرا درآمد.^۶

در مصر بعد از شورش افسران انقلابی در سالهای ۵۴-۱۹۵۳ و درگیری با دولتهای فرانسه، انگلیس و اسرائیل بر سر کانال سوئز، تصمیم به پیاده نمودن برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی کشور گرفته شد تا بدین طریق بتوان به نرخ رشد اقتصادی بالا و توسعه اقتصادی و اجتماعی سریع دست یافت. از این رو بنیان گذاران جمهوری عربی مصر تصمیم گرفتند که این مطلب را در قانون اساسی بگنجانند. براساس قانون اساسی مصر، اقتصاد ملی باید برطبق برنامه ای که متضمن عدالت اجتماعی است پایه گذاری شود و سازمان یابد و هدف آن اعتلای سریع سطح زندگی مردم باشد.^۷ از این رو تصمیم گرفته شد یک برنامه ده ساله که می بایست

طی دو برنامه پنج ساله به اجرا درآید، طراحی شود. ظاهراً مرحله اول از سال ۱۹۵۹-۶۰ شروع شد، ولی مقدمات آن از سال ۱۹۵۷، یعنی بعد از فراغت از جنگ کانال سوئز، مهیا گشته بود. در همین سال طی تصویب نامه ای مقرر شد دو سازمان، تهیه مقدمات و اجرای برنامه را عهده دار شوند: سازمان اول شورای عالی برنامه ریزی نام داشت و تحت نظر رئیس جمهوری بود. این شورا اهداف کلی اقتصادی و اجتماعی برنامه را تعیین کرده و بعد از تصویب آن را به سازمان دومی به نام کمیسیون برنامه ریزی ملی که تحت ریاست وزیر برنامه ریزی قرار داشت واگذار می نمود. این کمیسیون از شش قسمت تشکیل شده بود که عبارت بودند از: اقتصاد، کشاورزی و آبیاری، صنعت، الکتریسیته، حمل و نقل و ارتباطات، و تجارت. وظیفه دیگر کمیسیون فراهم نمودن و آماده ساختن کلیه اطلاعات آماری و فنی مورد نیاز برای تدوین و تنظیم برنامه ها به ویژه آمار مربوط به منابع طبیعی و نیروی انسانی و همین طور منابع تأمین سرمایه های مورد نیاز و تخصیص آنها در بخشهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود.^۸ این برنامه در زمان عبدالناصر تدوین شد و به مرحله اجرا درآمد، ولی بعد از مرگ او تغییرات اساسی در آن صورت گرفت.

سادات با صدور دستور العمل شماره ۴۳ در سال ۱۹۷۴، اقتصاد آزاد (نفتاح) را که مبنای سیستم اقتصادی مورد نظر او بود آغاز کرد و بدین طریق از سیستم اقتصادی سوسیالیستی ناصر به طور کامل برید. این اقدام رئیس جمهوری مصر موجب جذب سرمایه گذاریهای خارجی و همین طور سرازیر شدن کمکهای اقتصادی کشورهای ثروتمند نفت خیز عرب خلیج فارس شد.^۹ با انعقاد قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ اعراب کمکهای خویش را به مصر قطع کردند، ولی کمکهای آمریکا و اروپا همان طور به سمت مصر گسیل می شد. براساس گزارش سازمان توسعه بین المللی، کمکهای آمریکا به مصر در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۷۵، حدود ۸۹۷/۱۰ میلیارد دلار بود، به صورتی که مصر بعد از اسرائیل دومین کشور دریافت کننده کمکهای بلاعوض آمریکا شد. به علاوه، تا سال ۱۹۸۰ این سازمان در بیش از ۶۵۰ پروژه عمرانی، صنعتی و اجتماعی در مصر شرکت داشت.^{۱۰} با وجودی که از ارایه اولین برنامه ده ساله در سال ۱۹۵۹-۶۰ تا به حال چند برنامه در مصر تدوین و اجرا

شده است، فقط برنامه پنج ساله اولیه (۱۹۶۵ - ۱۹۶۰) واقعاً به مرحله اجرا درآمد، و بقیه برنامه‌ها با توجه به شرایط سیاسی و همچنین مشکلات اقتصادی مصر چندان موفق نبود.^{۱۱}

در مورد عربستان سعودی، ملک فیصل در سال ۱۹۶۲ بهسازی کشور را با برنامه ۱۰ ماده‌ای خود که تقریباً همه جانبه و فراگیر بود، شروع نمود: ماده ۱: قانون اساسی برپایه شریعت؛ ماده ۲: نوسازی قوانین اداری؛ ماده ۳ و ۴: تجدید نظر در دستگاههای قضایی؛ ماده ۵: گسترش دفاع از اسلام؛ ماده ۶: تجدید نظر در کمیته اخلاق عمومی؛ ماده ۷: بهبودی وضعیت اجتماعی مردم؛ ماده ۸: تدوین و تسریع در توسعه برنامه‌های اقتصادی؛ ماده ۹: برنامه‌های دولت در مورد توسعه اقتصادی و تأسیسات زیربنایی؛ و ماده ۱۰: ممنوعیت برده‌داری. با وجود اینکه بعضی از مواد یاد شده مانند مواد ۱، ۷ و ۱۰ به طور عملی مسکوت گذاشته شد، ولی این مواد نشان دهنده تصمیم راسخ هیأت حاکمه عربستان سعودی برای پیشبرد طرحهای اقتصادی کشور بود. سازمان برنامه ریزی اقتصادی با دگرگونی به سازمان برنامه ریزی عمومی (G.P.O) که با کمک متخصصان آمریکایی در سال ۱۹۶۵ به وجود آمده بود، مقدمات تهیه و اجرای اولین برنامه اقتصادی (۷۵-۱۹۷۰) را فراهم ساخت.^{۱۲} بیش از همه، برنامه توسعه راهها که در سالهای نخست دهه ۱۹۶۰ شروع شده بود، ادامه پیدا کرد، ولی بخش کشاورزی که مهمترین بخش اقتصادی این کشور بود و تقریباً دو سوم مردم زندگی خویش را از آن تأمین می نمودند تقریباً نادیده گرفته شد. عربستان سعودی با هدف توسعه و پیشرفت کشور و دستیابی به اقتصاد بدون نفت، تا سال ۱۹۹۰ چهار برنامه را به اجرا گذاشت و برنامه پنجم آن نیز طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به اجرا درآمد.

بعد از اینکه دریافتهای نفتی کویت از اواسط دهه ۱۹۶۰ روبه افزایش گذاشت، هیأت حاکمه این کشور تصمیم به تدوین و اجرای برنامه‌های اقتصادی گرفت؛ مثلاً سهم نفت در تولید ناخالص ملی بین سالهای ۷۱-۱۹۷۰ حدود ۶۸ درصد بود و این رقم در سالهای آخر دهه ۷۰ به ۷۸٫۵ درصد رسید. سهم نفت در درآمدهای دولتی و همین طور در تجارت خارجی در پایان دهه ۱۹۷۰ به ترتیب به ۸۸ درصد و ۹۴ درصد رسید. اولین برنامه پنج ساله توسعه کویت در سال ۱۹۶۷ مهیا شد که بر مبنای اقتصاد آزاد بوده و می بایست فعالیتهای

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را تشویق و ترغیب نماید. برنامه‌هایی که بعداً به مرحله تدوین و اجرا درآمدند، با وجود تغییراتی که در اهداف و ساختار آنها ایجاد شده بود نتوانستند به طور کامل اجرا گردند؛ مثلاً در برنامه اقتصادی ۱۹۸۰/۸۱ - ۱۹۷۶/۷۷ مقدار سرمایه‌گذاری در سطح ۴,۴۱ میلیارد دینار کویتی (معادل ۳۷,۴ میلیارد مارک آلمان) در نظر گرفته شده بود که از آن مقدار حدود ۳۰ درصد می‌بایست به تأسیسات زیربنایی، ۲۴ درصد به گسترش منابع نفت و فرآورده‌های نفتی (پالایش و پتروشیمی) اختصاص یابد و مقدار معتنابهی از این سرمایه برای کمک به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در اختیار آنان قرار گیرد.^{۱۳} اساس تشویق و ترغیب بخش خصوصی بر تصویب نامه سال ۱۹۶۵ قرار داشت که طبق آن کسانی که تصمیم به ایجاد واحدهای تولیدی دارند تا مدت ده سال از پرداخت مالیاتها و حقوق گمرکی برای ورود ماشین‌آلات، موادخام، کالاهای نیمه ساخته شده یا واسطه‌ای معاف بوده و همین طور قادر به اخذ وام با بهره اندک و زمینهای تقریباً رایگان خواهند بود. با وجود تمامی این امکانات و اعطای این همه امتیازات از جانب دولت به بخش خصوصی، آنها چندان رغبتی به این امر نشان ندادند. در عوض سرمایه‌های خویش را بیشتر در بخشهای تجاری و ساختمان سازی که دارای منفعت بالا و زودرس بود هدایت نمودند؛ مثلاً در پایان دهه ۱۹۸۰ از ۱۸۸۰۰ شرکتی که در کویت وجود داشتند، حدود ۱۰۰۰۰ شرکت در بخش تجارت مشغول به فعالیت بودند، در صورتی که سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص ملی حدود ۳ درصد است و البته این مقدار غیر از آن تولیداتی است که دولت به علت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ مربوط به نفت و تولیدات آن انجام داده است. سهم بخش کشاورزی این کشور از این مقدار هم کمتر می‌باشد؛ یعنی رقمی معادل ۰,۲ درصد.^{۱۴} در اوایل دهه ۹۰ با حمله غافلگیرانه عراق و نابودی تأسیسات این کشور و فرار سرمایه‌ها و نیروی انسانی، کویت دستخوش دگرگونیها و تحولات اساسی شد، اما بعد از فروکش کردن جنگ و برقراری آرامش در این کشور، برنامه‌های گذشته پی‌گیری شد، ولی این بار با افت شدید دو ساله قیمت نفت مواجه گشت که در نتیجه، کویت قادر به اتمام برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود نشد.

استراتژی توسعه الجزایر بر پایه پس گرفتن منابع نفتی از دست فرانسوی ها بعد از اتمام جنگ استقلال طلبانه این کشور بود. کمیته ۲۶ نفره انقلاب به سرپرستی هواری بومدین طی «منشور الجزیره» اعلام نمود که اولویت و سرلوحه بهره برداری از منابع نفتی و انرژی می بایست مرتفع کردن نیازها و توسعه اقتصادی کشور باشد.^{۱۵} از اواسط دهه ۷۰ الجزایر دست به دولتی کردن سرمایه های خارجی که بیشتر آنها متعلق به فرانسوی ها بود، زد. تا این زمان ۷۰ درصد معادن، ۱۰۰ درصد تولید فولاد، ۳۰ درصد ساخت ابزار آلات مکانیکی و برقی و حدود ۲۵ درصد صنایع نساجی در اختیار دولت قرار گرفته بود. در اواسط دهه ۸۰ بیش از ۸۰ درصد بازدهی صنایع توسط دولت تولید می شد. در اوایل دهه ۷۰ شرکتهای نفتی خارجی مانند موبایل و اسو، دولتی شده و سپس در سال ۱۹۷۱ بیش از ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت فرانسوی در اختیار دولت قرار گرفت. بعد از ملی کردن صنایع و معادن، سیاستهای استراتژی توسعه اقتصادی الجزایر با همکاری دو اقتصاددان برجسته فرانسوی همراه با برنامه ریزان الجزایری آماده و مهیا شد که بر مبنای درآمدهای نفت و گاز این کشور استوار بود. در این برنامه تأکید اساسی بر دو نکته بود: اول، هر کشور مستعمره و یا نیمه مستعمره اگر واقعاً خواهان قطع وابستگی استعماری است باید بخش عمومی خویش را تقویت نماید؛ و دوم، دولت باید در پی ابزار و امکانات مؤثری برای پیشبرد برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد. برنامه ریزی دولتی و کنترل دولت بر بخشهای مهم اقتصادی، دو وسیله بسیار مهم بودند که دولت الجزایر به کمک آنها توانست بخش نفت و گاز را از بقیه بخشهای اقتصادی جدا ساخته و سپس آنها را در خدمت گسترش و توسعه صنایع درآورد. از آن جایی که بیش از ۹۰ درصد دریافتهای ارزی الجزایر از منابع نفت و گاز فراهم می شود، این درآمد قادر است که سرمایه لازم برای توسعه سایر بخشهای اقتصادی، بخصوص منابع مورد نیاز صنعت را فراهم آورد و در روند توسعه و تغییرات ساختاری نقش اساسی ایفا نماید؛ مثلاً اگر در سال ۱۹۶۵، ۱۷ درصد از حجم کالاهای وارداتی را کالاهای سرمایه ای و ۳۴ درصد از آن را کالاهای مصرفی تشکیل می داد، این ارقام در اواسط دهه ۱۹۷۰ به ترتیب برای کالاهای سرمایه ای ۴۰ درصد و برای کالاهای مصرفی ۱۲ درصد از کل واردات بود.

بدین ترتیب، این کشور توانست به نرخ رشد سرمایه گذاری ۲۸ درصدی و نرخ سرمایه گذاری ۵۰ درصدی - که جزء بالاترین ارقام موجود در اواسط ۱۹۷۰ در سطح جهان بوده است - دست یابد. به غیر از این موضوع دولت الجزایر آگاهانه قیمت مواد سوختی را برای صنایع در سطحی به مراتب پایینتر از سطح جهانی قرار داده بود تا بدین طریق آنها بتوانند از این مزیت نسبی ایجاد شده برای رقابت در سطح جهان استفاده نمایند. بالاخره اینکه، توسط مواد هیدروکربورها و دریافتهای ناشی از آن دولت توانست دست به سرمایه گذاری اساسی در صنایع پتروشیمی، فرآورده های نفتی و ماشین آلات برای گسترش بخش کشاورزی بزند.

مسئله مهم دیگر در استراتژی توسعه الجزایر که باید بدان توجه شود، مسئله کشاورزی و ادغام کشاورزان در جامعه صنعتی است. عقیده برنامه ریزان این بود تا زمانی که توده کشاورز قادر به مصرف انبوه تولیدات صنعتی نباشد، و شرط اساسی این موضوع نیز افزایش چشمگیر درآمد کشاورزان است، این گونه کالاها صرفاً به خاطر گروه معدودی تولید می گردد که مسلماً مبنایی برای گسترش صنعت و تولیدات صنعتی نخواهد بود. از این رو باید در مرحله دوم استراتژی توسعه دست به دگرگونی اساسی و یا تغییرات بنیادی در بخش کشاورزی زد، به گونه ای که آنان نیز قادر به تهیه یا جذب تولیدات صنعتی باشند. براین اساس، ارتقای بهره وری کشاورزی موجب افزایش درآمد این بخش می شود که خود موجب ایجاد بازارهای جدید می گردد.^{۱۶}

هنگامی که لیبی در سال ۱۹۵۱ استقلال خویش را کسب نمود جزء عقب افتاده ترین و فقیرترین کشورهای جهان محسوب می شد و حکومت پادشاهی نتوانست در زدودن عقب افتادگیها در این کشور کار اساسی انجام دهد. با وجود دریافتهای نفتی که استخراج آن از سال ۱۹۵۷ شروع شده بود، درآمد سرانه این کشور بین سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۵۱ از ۵۰ دلار در سال به حدود ۵۰۰ دلار در سال رسید. در این سال معمر القذافی حکومت را با کودتا به دست گرفت. وضعیت کشاورزی و صنعت یأس آور بود، قسمت اعظم سرمایه های ملی همچون سایر کشورهای خاورمیانه در بخشهای تجاری، و حمل و نقل و ساختمان به کار گرفته می شد. از اوایل دهه ۷۰ برنامه ریزی در کشور شروع شد. برنامه ای که می بایست بین

سالهای ۸۰-۱۹۷۶ به اجرا درآمد، سرمایه گذاری به مبلغ ۷,۵۲۵ میلیارد دینار لیبی را مدنظر قرار داده بود که از آن مبلغ مقدار یک میلیارد دینار می بایست به بخش کشاورزی اختصاص یابد.^{۱۷} این بخش در کشور لیبی، به مانند سایر کشورهای خاورمیانه به خاطر شرایط آب و هوایی و جغرافیایی و همین طور به خاطر دریافتیهای ناشی از نفت که دولتهای این منطقه را قادر به وارد نمودن کالاهای کشاورزی می کرد، روی هم رفته مورد توجه واقع نمی شد. در سالهای دهه ۱۹۷۰ دولت لیبی اقدامات اولیه ای در این زمینه انجام داد و ابتدا ۳۷ هزار هکتار از زمینهای را که در اختیار ایتالیایی ها بود متصرف شد و آنها را بین کشاورزان فقیر توزیع کرد. سیاست دولت در این زمینه تقویت خرده مالکان بود و از آنجایی که وضعیت تعاونیها ضعیف و نارسا بود، دولت به ناچار می بایست در اعطای اعتبارات و فروش محصولات و تهیه وسایل و مواد اولیه به آنها کمک می نمود. برای جلوگیری از ایجاد مالکیتهای بزرگ، خرید و فروش زمین ممنوع شد و هرگاه کشاورزی اقدام به بهره برداری از زمینش نمی کرد، آن زمین خود به خود به دولت تعلق می یافت.

برای بهبود وضع کشاورزی، قصد دولت هم گسترش زمینهای کشاورزی و هم بهره برداری مطلوبتر از آنها بود. در زمینه بهینه سازی شیوه بهره برداری، دولت با ایجاد سیستم آبیاری و استفاده از ماشین آلات توسط اعطای اعتبارات درازمدت با بهره اندک به کشاورزان، همین طور توزیع کود و سموم نباتی و بالاخره ارتقای سطح دانش فنی کشاورزان سعی فراوان به عمل آورد. در زمینه گسترش زمینهای کشاورزی، هدف دولت عبارت از صحرازدایی و جلوگیری از پیشرفت کویر و در نتیجه توزیع زمینهای آباد شده بین کشاورزان بود. از سرمایه گذاری گفته شده در بالا حدود ۱۶,۹ درصد می بایست به بخش کشاورزی اختصاص یابد و از این مبلغ می بایست ۱۱,۴ درصد آن برای توسعه زمینهای کشاورزی صرف شود. ظاهراً تا سال ۱۹۸۰، طبق اعلام دولت لیبی، ۴۵۳۴۲۰ هکتار از صحراهای لیبی آباد شده و بین کشاورزان، به ازای هر کشاورز ۱۰ هکتار توزیع شد.^{۱۸}

سیاستهای صنعتی شدن که بر مبنای جایگزینی واردات بود می بایست با گسترش صنایع غذایی و البسه و سایر صنایع مصرفی همراه با ایجاد صنایع سنگینی که براساس مواد

خام موجود در کشور به اجرا در آیند، توأم گردد. همچنین گفته شد که بخش خصوصی می تواند با سرمایه خود و یا با مشارکت بخش دولتی، بدون حضور سرمایه گذاران خارجی، در گسترش صنعت فعالیت داشته باشد. در همین راستا برای جلوگیری از گسترش سرمایه های خصوصی، دولت موانعی جدی را تدارک دیده بود؛ مانند قانون ۱۹۷۰ که طبق آن، هیچ سهامداری نمی تواند بیش از ۱۰ درصد از سهام یک شرکت سهامی را در اختیار داشته باشد و در غیر این صورت با جرایم مالیاتی بالایی مواجه خواهد شد. به علاوه، گروههایی که دارای مشاغل آزاد هستند و از قبل آن سودی به دست می آورند، سالیانه می توانند حداکثر تا ۴ هزار دینار لیبی از معافیت مالیاتی برخوردار شوند، بعد از این مقدار، ضریب اخذ مالیاتی تا حدود ۹۰ درصد مبنا قرار می گیرد. با اجرای برنامه های صنعتی کردن کشور، نقش بخش عمومی در اقتصاد رو به گسترش گذاشت؛ مثلاً سهم دولت در تولید داخلی از ۲۸ درصد در سال ۱۹۷۳، به ۵۳ درصد در سال ۱۹۷۵ و حدود ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید. این سهم در طی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رو به افزایش گذاشته است. البته سهم بخشهای مختلف صنایع از همان سالهای اواسط دهه ۱۹۷۰ متفاوت بود؛ مثلاً سهم تولیدات فلزات در سال ۱۹۸۰ حدود ۹ درصد بوده است.^{۱۹} اکنون در این قسمت در مورد نحوه اجرای برنامه ها و اهداف آنها در شش کشور ترکیه، ایران، عراق، مصر، عربستان و الجزایر و همین طور میزان دستیابی به اهداف مطالبی را عنوان خواهیم نمود.

ترکیه

جمهوری ترکیه با جمعیتی حدود ۶۰ میلیون نفر و با محدوده ای به وسعت ۸۱۴,۵۷۸ کیلومتر مربع کشوری است با سیستم اقتصادی سرمایه داری متکی بر بازار آزاد. همان طور که بیان شد، دولت ترکیه سعی کرد با شیوه برنامه ریزی که قبل از جنگ جهانی دوم شروع شده بود به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی دست یابد. این دولت در سال ۱۹۳۴ برنامه پنج ساله ای را تدوین نمود که ظاهراً توانست بر اثر آن به نرخ رشد اقتصادی ۹ درصد دست یابد و در سال ۱۹۳۹ به اتمام رسید. در همین سال برنامه دوم به اجرا گذاشته شد که به دلیل

شروع جنگ جهانی متوقف گشت. این وضع تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشت. در این سال با اتخاذ سیاستهای آزاد سازی اقتصادی، پیشرفتهای چشمگیری در بخش کشاورزی و همین طور صنعت به دست آمد. به خاطر اتخاذ سیاستهای آزاد سازی اقتصادی و نیز به خاطر کمکهای غرب، ترکیه بین سالهای ۵۳-۱۹۵۰ به نرخ رشد اقتصادی بسیار بالای ۱۱٫۲ درصد دست یافت، اما از سال ۱۹۵۴ به علت برهم خوردن توازن پرداختها و دریافتهای کشور (نامتوازن شدن تراز پرداخت)، ارزش پول ترکیه در مقابل سایر پولها به شدت کاهش یافت و مشکلات اقتصادی کشور شروع شد، به طوری که نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۹۵۸ به ۵٫۸ درصد و بعد از آن به ۲٫۳ درصد تنزل پیدا کرد. در سال ۱۹۶۲، سازمان دولتی برنامه و بودجه به وجود آمد که اولین برنامه توسعه پنج ساله ۱۹۶۷-۱۹۶۳ را با هدف رشد اقتصادی ۷ درصد و تولید ناخالص داخلی ۴٫۳ درصد در بخش کشاورزی و ۲٫۳ درصد در بخش صنعت به اجرا گذاشت. در پایان برنامه، نرخ رشد اقتصادی ۶٫۶ درصد و تولید ناخالص داخلی ۳٫۱ درصد در بخش کشاورزی و ۱۰٫۸ درصد در بخش صنعت حاصل شد.

دومین برنامه پنج ساله (۱۹۶۷-۷۲) با هدف گیری نرخ رشد ۷ درصد، رشد ۴٫۱ درصدی بخش کشاورزی و رشد ۱۲ درصدی بخش صنعت را مد نظر قرار داده بود که در پایان، ارقام حاصله برای تولید ناخالص ملی ۷٫۱ درصد، کشاورزی ۳٫۵ درصد و بخش صنعت ۷٫۸ درصد بود. سومین برنامه پنج ساله توسعه (۱۹۷۳-۷۷) با هدف رشد تولید ناخالص ملی (۷٫۹ درصد)، رشد ۴٫۶ درصدی بخش کشاورزی و ۱۱٫۳ درصدی بخش صنعت را مورد توجه قرار داده بود که در پایان رشد تولید ناخالص ملی به ۶٫۵ درصد، کشاورزی ۳٫۵ درصد و بخش صنعت ۹٫۹ درصد رسید. بعد از یک سال وقفه، چهارمین برنامه (۸۳-۱۹۷۹) به مرحله اجرا گذاشته شد که در پایان، نرخ رشد واقعی تولید ناخالص ۲ درصد، رشد بخش کشاورزی ۲٫۲ درصد و رشد بخش صنعت ۱٫۷ درصد به دست آمد. به همین روال، پنجمین برنامه توسعه (۸۹-۱۹۸۵) با هدف نرخ رشد تولید ناخالص ۶٫۳ درصد، بخش کشاورزی ۳٫۶ درصد، بخش صنعت ۷٫۵ درصد و بخش خدمات ۶٫۵ درصد ارایه شد.^{۲۰}

در سالهای قبل از ۱۹۸۰ اقتصاد ترکیه با نوسانات و موانع جدی روبه رو شد که موجب

عدم تحقق برنامه‌های این کشور گشت. مهمترین عامل، افزایش نفت در سال ۱۹۷۴ و سپس در سال ۱۹۷۹ بود که تکان شدیدی به اقتصاد ترکیه وارد ساخت، ولی ترکیه توانست مقدار زیادی از این فشار را با کمک‌های مالی کشورهای عضو اوپک جبران نماید. به همین روال، به علت افزایش قیمت نفت و به وجود آمدن رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی و در نتیجه بیکار شدن کارگران ترک در این کشورها، مبالغ ارسالی از سوی آنان برای خانواده‌هایشان در ترکیه کاهش یافت که پی‌آمد آن، فشار مضاعفی بود که بر روی نامتعادل تر شدن بیلان تراز پرداخت‌های این کشور وارد می‌شد. این موضوع به صورت فزاینده به علت افزایش مجدد قیمت نفت در سال ۱۹۷۹ و بالاخره جنگ ترکیه و یونان بر سر قبرس، با وجود کمک‌های اوپک، تراز پرداخت‌های ترکیه را با کسری بیشتری مواجه ساخت که نتیجه آن کاهش پول ترکیه در مقابل پول‌های خارجی در سال ۱۹۸۵ به مقدار ۳۳ درصد بود، اما مشکلات اقتصادی ترکیه فقط افزایش کسری تراز پرداخت‌ها نبود، بلکه تورم ناشی از کاهش ارزش پول، برگشت کارگران بیکار در کشورهای صنعتی توأم با رشد جمعیت منجر به افزایش شدید نرخ بیکاری شد. تورم ۴۰ درصد، کاهش ذخیره ارزی به مبلغ ۷۰۵ میلیون دلار و مهاجرت روستاییان به شهرها در مجموع باعث شد که نرخ رشد اقتصادی بین سالهای ۸۳-۱۹۷۹ به کمتر از ۱٫۸ درصد نرخ رشد جمعیت برسد.^{۲۱}

بعد از سالهای ۱۹۸۰، وضعیت اقتصادی ترکیه کم و بیش با نوساناتی روبه‌رو بود. هرچند در سالهای ۸۵-۱۹۸۱ نرخ رشد تولید ناخالص به ۱٫۶ درصد رسید و سهم صنعت در تولید ناخالص از ۲۴ درصد به ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۵ ارتقا یافت، تراکم قروض داخلی و خارجی، کسری تراز پرداخت‌ها، کاهش ارزش لیره، افزایش نرخ تورم و بیکاری و در پی آنها توزیع نابرابر ثروت و درآمد در سال ۱۹۹۰ وضعیت اقتصادی ترکیه را به صورت نامناسبی درآورد. در سال ۱۹۹۹ ترکیه سال نورا بدون بودجه آغاز کرد، دلیل آن را می‌توان در دگرگونی‌های اقتصادی این کشور از سال ۱۹۹۷ به بعد جستجو نمود. نرخ رشد اقتصادی از ۹ درصد در سه ماهه اول این سال (۱۹۹۷) به ۴ درصد در سه ماهه دوم، به ۱٫۹ درصد در سه ماهه سوم و بالاخره به منهای ۰٫۰۱ در ابتدای سال ۱۹۹۸ رسید. یازده ماه نخست سال

۱۹۹۸ دولت با ۷۸,۳ کاترلیون لیره کسری بودجه مواجه بود. ترکیه در همین مدت ۵,۷ کاترلیون بابت بدهی خویش پرداخت کرد که معادل نصف بودجه این کشور است. صادرات این کشور در ده ماه نخست سال ۱۹۹۸ معادل ۲۱,۴ میلیارد دلار و واردات آن معادل ۳۱,۸ میلیارد دلار بود. در همین سال، نرخ تورم در این کشور در عمده فروشی معادل ۵۸ درصد و در خرده فروشی معادل ۷۶ درصد بود. دیون خارجی ترکیه در سال ۱۹۹۸ با بیش از ۵ میلیارد دلار افزایش به ۹۷,۲ میلیارد دلار و دیون داخلی با بیش از ۶ میلیارد دلار افزایش به رقم ۳۵,۲ میلیارد دلار رسید؛ یعنی جمعاً معادل ۱۳۲,۴ میلیارد دلار.

آخرین تحقیقاتی که در ترکیه انتشار یافته، خط فقر را در تراز ۸۰۰ دلار (۲۴۰ میلیون لیر ترک) قرار داده است، بدین ترتیب بیش از نیمی از جمعیت ۶۳ میلیون نفری ترکیه زیر خط فقر زندگی می کنند. همین طور نرخ بیکاری در سال ۱۹۹۸ معادل ۱۷ درصد بود؛ یعنی از ۲۲,۲ میلیون نیروی کار فعال، حدود ۱۸,۴۲۶ میلیون نفر شاغل و حدود ۳,۷۷۴ میلیون نفر بیکار بوده اند. به هر حال با توجهی اندک به این جریان اقتصادی از سالهای ۱۹۶۲ به بعد متوجه می شویم که مشکلات اقتصادی ترکیه به صورت روز افزون پیچیده و بغرنج می گردد و بعضی با توجه به نابرابری توزیع ثروت در این کشور که بعد از برزیل، آفریقای جنوبی، شیلی و مکزیک در ردیف پنجم جهان قرار دارد، ترس از درهم آمیختگی اجتماعی به مانند آشفتگی اجتماعی کشورهای شیلی و آرژانتین دارند.^{۲۲}

ایران

درمورد برنامه ریزی در ایران باید دو مرحله را از یکدیگر جدا کنیم: ۱. برنامه های توسعه مربوط به قبل از انقلاب که از سال ۱۳۲۸ شروع شد و در اسفند ۱۳۵۶ به اتمام رسید. در این دوره نیز دو مرحله برنامه ریزی را می توان از یکدیگر تمیز داد: مرحله اول مربوط به سالهای ۳۴-۱۳۲۸ است که طی آن می بایست برنامه اول اقتصادی به اجرا می آمد، ولی به خاطر ملی کردن صنعت نفت و همین طور ناآرامیهای سیاسی و اجتماعی، این برنامه به صورت ناقص به مرحله اجرا درآمد، و دوره دوم مربوط به چهار برنامه است که بین سالهای

۱۳۵۶-۱۳۳۴ توسط سازمان برنامه تدوین و اجرا شد. ۲. برنامه های توسعه اقتصادی بعد از انقلاب که آن را نیز می توان به دو دوره مربوط به اوایل انقلاب و جنگ با عراق، و بعد از جنگ و هنگام بازسازی تا سال ۱۳۸۰ تقسیم بندی کرد.

طی چهار برنامه ای که بین سالهای ۱۳۵۶-۱۳۴۱ به اجرا درآمد، تولید ناخالص ملی حدود ده برابر شد که مبین افزایش درآمد سرانه به صورت چشمگیر است. این در حقیقت بدان معنی است که با دلار ۷۵ ریال، تولید ناخالص ملی از ۴۳,۲۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۴۹,۳۶۵ میلیون دلار در سال ۱۳۵۷ رسید.^{۲۳} عواید نفت که در سال ۱۳۴۲ برابر ۴۰ هزار میلیون ریال یا کمی بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص بود، با نرخ بالایی افزایش یافت، به صورتی که در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) به علت رشد سریع قیمت نفت به رقم ۱,۳۳۳,۳۰۰ میلیون ریال معادل ۱۸ میلیارد دلار رسید که حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی بود. به همین روال، نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۵۲ به مراتب بیش از نرخ رشد اقتصادی پیش بینی شده در برنامه پنجم که معادل ۱۲ درصد بود، افزایش یافت و به رقم ۴۵ درصد رسید. به علت افزایش این رقم؛ یعنی نرخ رشد بالا که منجر به تورم و فرار سرمایه ها گردید، دولت وقت مجبور شد، در برنامه های اقتصادی خویش تجدید نظر اساسی بنماید، به صورتی که در سال ۱۳۵۷ نرخ رشد اقتصادی به ۳۴ درصد رسید. بعد از تجدید نظر در برنامه های اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی در طول برنامه پنجم تقریباً بیش از دو برابر آن مقداری بود که قبلاً در نظر گرفته شده بود؛ یعنی از ۱۲ درصد به حدود سالیانه ۲۵ درصد رسید.^{۲۴}

دوره بعد از انقلاب را می توانیم به دو دوره اقتصادی تقسیم کنیم: یکی، دوره ای که رژیم در اواخر سال ۱۳۵۷ سقوط کرد تا شروع جنگ (پاییز ۱۳۵۹)، و بعد از آن یعنی تا سال ۱۳۶۲. در این مدت تقریباً هیچ گونه برنامه اقتصادی در دست نبود و منابعی که در اختیار دولت بود در جهت اتمام طرحهای نیمه کاره که از برنامه های گذشته به جای مانده بود صرف شد. در سال ۱۳۶۲، با وجود جنگ، دولت دست به تهیه برنامه اول زد که هیچ گونه آمار دقیقی در مورد دریافتها و هزینه ها در دست نیست. با این حال، در این برنامه که می بایست

بین سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۲ به اجرا درآمد، هزینه‌ها از سه بخش عمومی، اجتماعی، اقتصادی و هزینه‌های متفرقه تشکیل شده بود و کل اعتبارات آن بالغ بر ۸۸۶۳۸ میلیارد ریال می‌شد و باید رشد متوسط ۱۳٫۳ درصد به دست آید. از کل ۲۲۴۳۴۱ میلیارد ریال هزینه‌های جاری و عمرانی دولت طی برنامه اول، باید ۱۰۲۰۰ میلیارد ریال از محل درآمد نفت و گاز، و ۹۳۷۰۴ میلیارد ریال درآمدهای غیرنفتی تأمین می‌شد و ۲۸۶۳۷ میلیارد ریال کسری درآمد وجود داشت. ظاهراً در این برنامه ۸٫۶ درصد از کل اعتبارات عمرانی و ۳٫۵ درصد از اعتبارات جاری را اعتبارات صنایع سبک و سنگین تشکیل می‌داد.

همان‌طور که گفته شد، تحت شرایط جنگی آن زمان در ایران نمی‌توان چندان توقعی از این برنامه داشت؛ کما اینکه وزیر برنامه و بودجه ناچار شد این برنامه را رها ساخته و برنامه دو ساله ۱۳۶۶-۱۳۶۵ را به جای آن بگذارد. وی عقیده داشت که برنامه ۶۶-۱۳۶۲ بدون توجه کامل به جنگ بود و به همین دلیل برنامه توسعه اول پنج ساله به اجرا در نیامد.^{۲۵} در مورد برنامه اول و دوم اقتصادی که در سالهای ۷۲-۱۳۶۷ و ۷۶-۱۳۷۲ به اجرا درآمد، نمی‌توان هیچ‌گونه قضاوت درستی انجام داد و فقط می‌توان به بعضی از منابع که به ذکر مشکلات بخش اقتصادی در طول برنامه اول و دوم پرداخته‌اند، اشاراتی داشت. تداوم عدم اطمینان و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری، فقدان نظام مالیاتی مناسب و مشوّق توسعه، تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی، استمرار تنگناهای موجود ناشی از مقررات گمرکی و بازرگانی مناسب، فقدان یک قانون کار جامع، روند روبه رشد فرسودگی ماشین‌آلات و بالاخره عدم حضور نیروهای متخصص و بی‌سواد بودن کارگران را از اهم مسایل بخش و مشکلات صنعت ذکر کرده‌اند.^{۲۶} در مورد تجارت خارجی در برنامه اول گفته شده است که ظرف ۳۱ ماه نخست برنامه، میزان برنامه‌ریزی شده برای صادرات غیرنفتی کشور تقریباً ۶ میلیارد دلار بوده است. از این رقم ظرف مدت یاد شده، بیش از ۳٫۷ میلیارد دلار یا ۶۳ درصد تحقق یافت که رقمی هشدار دهنده می‌باشد. در حقیقت این رقم بدان معنی است که ظرف ۲۹ ماه بعد کشور باید ۱۴٫۰۹ میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر بکند.^{۲۷} در مورد سطح اشتغال، پیش‌بینی شده بود که در فاصله سالهای ۷۲-۱۳۶۸ حدود دو میلیون نفر وارد بازار کار شوند

و بدین ترتیب با بیش از ۲ میلیون نفر بیکار سال ۱۳۶۷، متقاضیان کار به ۴ میلیون نفر برسد، ولی در مقابل پیش بینی شده بود طی همین برنامه حدود دو میلیون؛ یعنی سالیانه ۴۰۰ هزار نفر، به کار اشتغال یابند و بر روی همین اصل نرخ بیکاری می بایست در سال ۱۳۷۲ به ۱۴ درصد برسد، گویا این رقم هنوز بعد از اجرای برنامه دوم به جای خویش باقی مانده و نرخ بیکاری کاهش نیافته است.^{۲۸} در مورد نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی، باید گفت که این نسبت در مقایسه با سال ۱۳۷۲ روند افزایشی داشته است، ولی نسبت به سال ۱۳۵۵ کمی بیشتر از نصف است؛ نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۵ معادل ۳۱ درصد بوده و به رقم ۱۱٫۳ درصد در سال ۱۳۶۸ تقلیل یافت و سپس تا سال ۱۳۷۷ به رقم ۱۶٫۹ درصد رسید.^{۲۹}

عراق

عراق به دلیل ناآرامیها و شورشهای پی در پی دچار نا امنی شد و با سیاست سوسیالیزه کردن اقتصاد، این احساس عدم اطمینان و به تعویق افتادن برنامه ها روند شتابنده تری به خود گرفت؛ به عنوان مثال، برنامه اول که در سالهای ۶۲-۱۹۵۷ تدوین شد، به علت تغییر مداوم دولتمردان به اجرا درنیامد، از این رو، در برنامه دوم که می بایست بین سالهای ۶۹-۱۹۶۵ به اجرا درآید، بسیاری از پروژه هایی که در برنامه اول مورد نظر بود باردیگر گنجانده شد. بالاخره بعد از بیش از یک دهه وقفه در اجرای طرحهای به وجود آمده، دولت اولین برنامه توسعه (۷۵-۱۹۷۱) و سپس دومین برنامه (۸۰-۱۹۶۷) را به اجرا درآورد. در این برنامه ها توجه اساسی به صنعت و کشاورزی بود و قسمت اعظم سرمایه گذاری را باید دولت انجام می داد. در منشور فعالیت ملت و استراتژی توسعه تکیه گاه اساسی توسعه را نفت و کشاورزی به عهده گرفتند. صنایع می بایست در رشته های مختلف فعالیت خویش را گسترش دهند تا از این طریق از وابستگی شدید اقتصاد به نفت کاسته شود. از این رو، دولت شروع به ایجاد صنایع مختلف مانند ذوب فلزات، آلومینیوم، فولاد، پتروشیمی و کودشیمیایی، نساجی، مواد غذایی و غیره نمود. به علاوه، با حمایت از بخش کشاورزی از طریق استفاده از

ماشین آلات جدید، به کارگیری کودهای شیمیایی و سموم نباتی و همین طور ایجاد تأسیسات آبیاری نه تنها عراق از واردات مواد غذایی بی نیاز شد، بلکه به عنوان یکی از صادر کنندگان غلات در جهان درآمد. از آنجایی که اقتصاد ملی شده بود و کوچکترین امنیت اقتصادی در این کشور وجود نداشت، دولت به عنوان تنهاسرمایه گذار آن هم در طرحهای بزرگ می توانست حضور داشته باشد. این امر موجب شد که ۹۰ درصد از سرمایه گذاریها به پروژه های دولتی اختصاص یابد که نتیجه آن افزایش سهم دولت در تولیدات صنعتی بود، به صورتی که بین سالهای ۷۸-۱۹۶۸، سهم دولت در تولیدات صنعتی از ۱۱ درصد به ۷۰ درصد و در تجارت خارجی از ۴۰ درصد به ۹۰ درصد افزایش یافت.^{۳۰}

در اوایل دهه ۱۹۸۰ عراق با ایران وارد جنگ شد، با سوریه نیز اختلافاتی داشت که نمی توانست نفت خود را از آن طریق صادر نماید و به همین روال با کردها هم دارای اختلافاتی بود. مجموع این عوامل سبب شد که از سال ۱۹۸۳ به بعد وضع اقتصادی عراق وخیم گردد و با حمله به کویت این وضع اسفبار اقتصادی مبدل به یک فاجعه شد، به گونه ای که عده ای عقیده دارند که عراق از گردونه اقتصاد جهان خارج گردید.^{۳۱} با وجودی که در دوران جنگ با ایران، این کشور از حمایت بی دریغ بی نصیب نبود، روند نزولی نرخ رشد اقتصادی در تمامی سالهای دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ ادامه داشت، و در اوایل ۱۹۹۲ اعلام شد که بازده صنعتی به ۶۰ درصد دوران پیش از جنگ رسیده است.

مصر

از وقتی که انورسادات در مصر قدرت را به دست گرفت با سیاستهای آزاد سازی اقتصادی و فضای باز، توانست تا حدودی تمایل بخش خصوصی را به فعالیتهای اقتصادی جلب کند، ولی با اینکه دست به تدوین چند برنامه اقتصادی زده شد، تقریباً هیچیک از آنها موفق از آب در نیامد؛ مثلاً در برنامه پنج ساله ۸۷-۱۹۸۲ که قرار بود کشور به نرخ رشد ۶٫۹ درصدی دست یابد، در بهترین شرایط این نرخ رشد نتوانست از مرز ۵ درصد فراتر برود. مشکل اساسی اقتصاد مصر نرخ بالای یارانه ای است که دولت ناگزیر به پرداخت آن است. با اینکه

صندوق بین‌المللی پول با فشارهای مداوم خود قصد یارانه مواد خوراکی را دارد و با اینکه دولت در سالهای ۸۴-۱۹۸۳ حدود ۱۶٫۴ درصد از یارانه‌ها را حذف کرد، ولی در همین سالها مبلغی معادل ۲٫۰۵۵ میلیارد پوند مصری به یارانه مواد خوراکی اختصاص داده شده بود.

بدهیهای مصر در دهه ۱۹۸۰ به رقم ۵۰ میلیارد دلار رسید که جزء بالاترین رقم بدهیها در منطقه خاورمیانه است. با توجه به خریدهای نظامی و همین‌طور بار سنگین بهره این بدهیها، دولت مصر توان بازپرداخت دیون خود را از دست داده بود، از این‌رو، دولتهای کمک‌کننده؛ یعنی آمریکا و اروپا و همین‌طور صندوق بین‌المللی پول فشارهای مجددی بر دولت مصر به منظور کاهش یارانه‌های خوراکی و همین‌طور پذیرش سیستم تک‌نرخ ارز، اصلاح سیستم مالیات و افزایش مالیات گمرکی جهت کاهش واردات وارد آوردند که ابتدا با مخالفت دولت مصر مواجه شد، ولی به مرور مصر ناچار به پذیرش این موارد شد. در حال حاضر نیز دولت مصر هنوز پایبند سیاستهای اتخاذ شده خود در مقابل صندوق بین‌المللی پول و دولتهای بزرگ وام‌دهنده به این کشور است.^{۳۲}

عربستان سعودی

این کشور تا سال ۱۹۹۵ پنج برنامه را به مرحله اجرا درآورد. برنامه اول (۷۵-۱۹۷۰) چندان گسترده و فراگیر نبود و توجه اساسی آن به منابع نفتی معطوف شده بود، به صورتی که تولید نفت از حدود ۳٫۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۰ به حدود ۷٫۱ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۵ رسید. به علت افزایش قیمت نفت، سهم آن در تولید ناخالص ملی از ۵۳ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۸۶ درصد رسید، و ناگزیر نرخ رشد تولید ناخالص ملی نیز افزایش پیدا کرد و به سطح ۱۴ درصد رسید. در برنامه پنج‌ساله دوم (۸۰-۱۹۷۵) حجم هزینه‌های مورد نظر به ۱۳۲ میلیارد دلار بالغ می‌شد. از جمله اهداف دولت در این برنامه ارتقای سطح زندگی، رشد بهتر تولید ناخالص داخلی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، توسعه منابع طبیعی و ساخت و ترمیم زیربنای اقتصادی بود. منابع تخصیص یافته برای بخشهای مختلف

اقتصادی عبارت بودند از: بخشهای تولیدی ۹۲,۳۵ میلیون ریال سعودی، آموزش و پرورش ۸۰,۲۴ میلیون ریال، امور اجتماعی ۳۳,۲۱۳ میلیون ریال، امور زیربنایی ۱۱۲,۹۵ میلیون ریال، امور اداری ۳۸,۱۷۹ میلیون ریال، امور دفاعی ۷۸,۱۵۷ میلیون ریال، و کمکهای دولت برای مواد غذایی و ذخیره عمومی ۶۳,۴۱۸ میلیون ریال. رشد اقتصادی به قیمت ثابت در این برنامه ۹,۸ درصد بود.^{۳۳}

در برنامه سوم که بین سالهای ۸۵-۱۹۸۰ به اجرا درآمد، کل مبلغ مورد نظر برای اجرای آن، بدون در نظر گرفتن هزینه های نظامی و کمکهای خارجی، معادل ۷۸۳ میلیارد ریال سعودی بود که با احتساب ارقام مربوط به هزینه های نظامی و کمک خارجی رقم مذکور به ۱۳۰۰ میلیارد ریال سعودی می رسید. از اهداف این برنامه دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا، ارتقای سطح زندگی، کاهش وابستگی به نفت، بهبود زندگی روستاییان، توسعه بخش کشاورزی و صنعتی، و محدود نمودن رشد نیروی کار خارجی بود.^{۳۴} برنامه عمرانی چهارم در مارس ۱۹۸۵ شروع شد و می بایست در سال ۱۹۹۰ به اتمام برسد. این برنامه با مشکلات عدیده ای مواجه بود؛ از یک طرف قیمت نفت در سالهای ۱۹۸۶ به بعد به شدت کاهش یافت و از طرف دیگر، هزینه های نظامی روبه گسترش گذاشت. در این برنامه تکیه بیشتر بر روی طرحهای نیمه تمام، عدم استفاده از ذخایر ارزی و همچنین مشارکت بخش عمومی و خصوصی در اجرای طرحهای عمرانی بود. حجم کل اعتبارات در نظر گرفته شده معادل ۱۰۰۰ میلیارد ریال بود. از ویژگیهای عمده این طرح، صرفه جویی در هزینه ها، کاهش فروش نفت خام و کاهش تعداد کارگران خارجی بود.

برنامه پنج ساله پنجم (۱۹۹۰-۱۹۸۵) تلاشی به منظور ارتقای سطح زندگی مردم عربستان بود، ولی منطقه به علت هجوم ویرانگرانه عراق به کویت به تلاطم کشیده شد و در نتیجه، تمامی امکانات کشورهای عربستان، کویت و امارات متحده عربی در اختیار دولتهای غربی به منظور مقابله با دولت پرخاشگر و مهاجم عراق قرار گرفت. از این رو، بعد از پایان جنگ، هم به خاطر هزینه های نظامی و هم به خاطر کاهش قیمت نفت، تقریباً کل ذخایر کویت و امارات متحده عربی و مقدار زیادی از ذخایر عربستان از بین رفت. با این حال، این

برنامه به منظور جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها، حمایت از بخش خصوصی، توسعه خدمات زیربنایی، کاهش صدور نفت خام، تولید بیشتر فرآورده های نفتی و صدور آنها به خارج اهتمام زیادی نمود. پیش بینی شده بود که در طول این برنامه تعداد واحدهای صنعتی به رقم ۲۴۰۰ برسد و از مبلغ ۱۷,۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش صنایع، می بایست مقدار ۹,۴ میلیارد به صنایع زیربنایی و ۷,۷۶ میلیارد دلار به بخش صنایع مونتاژ اختصاص یابد.^{۳۵}

الجزایر

در الجزایر دو برنامه؛ یکی سه ساله (۱۹۶۷-۶۹) و دیگری چهارساله (۷۳-۱۹۶۹) که جمعاً یک برنامه هفت ساله را تشکیل می دادند، بعد از جنگهای استقلال طلبانه به اجرا گذاشته شد. در اولین برنامه توسعه اقتصادی این کشور، سرمایه گذاری به مبلغ ۲۷,۷ میلیارد دینار پیش بینی شده بود که از این مبلغ ۴۵ درصد به صنایع سنگین تعلق گرفت. همچنین سهم کشاورزی ۱۵ درصد، آموزش ۱۱ درصد، مسکن و حمل و نقل ۱۶ درصد، و توسعه منطقه ای و امور ساختمانی ۸,۵ درصد بود. هدف این برنامه عبارت بود از: ۱. تداوم و افزایش تولیدات صنایع سنگین، به طوری که رشد سالانه تولید ناخالص داخلی (GDP) را تا ۹ درصد افزایش دهد؛ ۲. تا حد امکان جایگزین ساختن تولیدات داخلی به جای واردات؛ ۳. تربیت کادر فنی در صنایع جدید؛ ۴. فراهم آوردن امکانات آموزشی برای کلیه خردسالان؛ ۵. رسیدن به اشتغال کامل تا سال ۱۹۸۰؛ و ۶. رشد بخش کشاورزی به مقدار ۳ درصد که با توجه به رشد بالای جمعیت، این مقدار رشد در بخش کشاورزی برای عرضه مواد غذایی مورد نیاز کشور کافی نبود و در نتیجه، الجزایر را به مانند گذشته از نظر تأمین مواد غذایی به خارج وابسته می نمود. برای رسیدن به هدفهای فوق انتظار می رفت که سهم بخش عمومی در سرمایه گذاری از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۶۹ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۳ افزایش یابد. برای تأمین اعتبارات سرمایه گذاری بخش عمومی، درآمدهای صادراتی باید در طول ۵ سال تا ۵۵ درصد افزایش یابند. هم زمان پیش بینی می شد که واردات تا ۵۸ درصد افزایش یابد که به طور عمده شامل کالاهای تولیدی بود؛ زیرا سهم کالاهای مصرفی

۲۶ درصد از مجموع واردات را تشکیل می داد.^{۳۶}

برنامه چهار ساله ۷۷-۱۹۷۴ همراه با انقلاب ارضی، و می بایست وسیله ای باشد که الجزایر را از سرمایه داری دولتی به مرز سوسیالیسم نزدیک سازد. تا سال ۱۹۷۲ مجموع سرمایه گذاریهای پیش بینی شده برای این برنامه ۵۲ میلیارد دینار بود، ولی به علت افزایش قیمت نفت، به ویژه چهار برابر شدن آن در سال ۱۹۷۳، این مبلغ به حدود ۱۱۰ میلیارد دینار (۲۶ میلیارد دلار) رسید. برحسب این برنامه می بایست تولید ناخالص داخلی تا بیش از ۵۰ درصد افزایش یابد؛ یعنی از ۴۳ میلیارد دینار به ۶۶ میلیارد دینار برسد (از ۱۰ میلیارد دلار به ۱۵ میلیارد دلار). این بدان معنی است که تولید ناخالص ملی به طور متوسط سالیانه ۱۰ درصد رشد نماید. همچنین برحسب برنامه می بایست در سال ۱۹۸۰ ارزش تولیدات صنعتی معادل ۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی باشد و این بدان معنی است که حجم تولیدات در این سال معادل سه برابر حجم تولیدات صنعتی در سال ۱۹۷۰ باشد. به طور کلی، در طول برنامه می بایست صنایع سنگین گسترش بیشتری پیدا کند و بر تعداد و تنوع صنایع واسطه ای و سبک افزوده شود. بر همین منوال می بایست صنایع ماشین سازی، الکترونیک، ریسمان و پلاستیک، مبل و صندلی و غیره ایجاد گردد. با ایجاد و گسترش صنایع سبک می بایست تا سال ۱۹۷۷ تعداد ۴۵۰ هزار شغل ایجاد گردد؛ یعنی سالیانه حدود ۹۰ هزار شغل جدید. از دیگر اهداف برنامه، ارتقای سطح زندگی مردم از طریق بالا بردن درآمد سرانه بود و به همین روال می بایست نابرابری سطح زندگی شهرنشینان و روستاییان کاهش یابد و این امر می بایست از طریق اجرای طرحهای عمرانی مناطق روستایی،^{۳۷} اصلاحات ارضی و ارایه سایر خدمات دولتی تحقق یابد. برنامه های اقتصادی که از سالهای ۱۹۸۰ به بعد در الجزایر اجرا شد، اغلب به علت نوسانات قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰ و همین طور بروز اختلافات خونین در داخل کشور با مشکلات جدی روبه رو شد، به صورتی که تعدادی از آنها در میانه راه رها شده و مانند برنامه های عراق در برنامه های بعدی گنجانده شده اند.^{۳۸}

نتیجه گیری

کارکرد اقتصادی بسیاری از کشورهای خاورمیانه در سالهای اخیر چشمگیر نبوده است. بخشی از این مسئله به علت نظامها و فرایندهای سیاسی محدود و توسعه نیافته خاورمیانه است. این منطقه البته در سالهای دهه ۱۹۶۰ تا نیمه دهه ۱۹۷۰ در مقایسه با سایر مناطق جهان از رشد اقتصادی نسبتاً بالایی برخوردار بوده است،^{۳۹} و بین سالهای ۷۵-۱۹۶۲ به طور متوسط نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۴٫۹۱ درصد داشته است که از نرخ رشد متوسط جهان در همین سالها (۳٫۵۱ درصد) بالاتر بوده است. ولی بین سالهای ۹۰-۱۹۷۵ نرخ رشد اقتصادی خاورمیانه یک رقم منفی یعنی ۰٫۷۵- درصد بود، در حالی که نرخ رشد اقتصادی نیم کره غربی ۰٫۲۹- درصد آسیا ۱٫۹۵ درصد، کشورهای توسعه یافته ۱٫۹۵ درصد، آسیای شرقی و پاسیفیک ۳٫۴۳ درصد، آفریقا ۰٫۵۷- درصد و کل جهان نیز ۰٫۵۷- بود. این نرخ رشد اقتصادی با آن همه منابع عظیم و پر ارزش تعجب و تأسف را برای انسان به وجود می آورد. حال اگر این نرخ رشد اقتصادی را همراه با نرخ رشد جمعیتی که این کشورها در فاصله زمانی یاد شده داشتند مقابل هم قرار دهیم، آن گاه متوجه وضعیت ناگوارتری خواهیم شد که مبین فقیرتر شدن مطلق مردم این ناحیه است. جمعیت خاورمیانه در سالهای ۷۵-۱۹۶۲ رشدی برابر ۲٫۳۳ درصد و در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۵ برابر ۳٫۰۸ درصد داشته است. در نتیجه، در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۶۲ نرخ رشد خاورمیانه ۲٫۶۱ درصد بوده که بیش از نرخ رشد اقتصادی منطقه در همین فاصله زمانی (معادل ۲٫۱۴ درصد) است. این ارقام به معنای آن است که به جای حرکت به سمت توسعه و رفاه اقتصادی، برگشت به سوی فقر و فلاکت صورت می گیرد. این نتیجه گیری وقتی بیشتر مایوس کننده و دلهره آور می گردد که روند رشد اقتصادی منطقه را در دهه ۱۹۹۰ به بعد دنبال کنیم. میانگین رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه برای سالهای ۱۹۹۵-۱۹۸۵ معادل ۰٫۳- درصد بوده، در صورتی که نرخ رشد آسیا ۵٫۰۵ درصد، آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب ۰٫۳ درصد، کشورهای دارای درآمد بالا ۱٫۹ درصد و کشورهای آفریقایی جنوب صحرا ۱٫۱- درصد بوده است؛ یعنی باز هم نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه، به غیر از آفریقای جنوب صحرا، از

همه کشورهای جهان کمتر بوده است. به همین روال، اگر میانگین نرخ رشد جمعیت را در همین سالها (۱۹۹۵-۱۹۸۵) در نظر بگیریم، وضع اسفبار این منطقه هولناک تر خواهد بود. نرخ رشد جمعیت در خاورمیانه در همین سالها معادل ۲٫۷ درصد بود، در صورتی که این نرخ در آسیا به طور متوسط معادل ۱٫۶ درصد، در آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب ۱٫۷ درصد، در کشورهای دارای درآمد بالا ۵٫۷ درصد و در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا ۲٫۶ درصد بوده است. به خوبی مشاهده می شود که کشورهای خاورمیانه از بالاترین نرخ رشد جمعیت برخوردار بوده اند و رشد جمعیت آنها حتی از کشورهای عقب افتاده آفریقایی نیز بالاتر بوده است. از سوی دیگر، این منطقه پیوسته دخالت های خارجی را به شکلهای مختلف به خود جلب کرده است، نفوذ بیگانگان اغلب به تقویت حکومت های محافظه کار منطقه کمک می کند؛ در ۵۰ سال گذشته قدرتهای غربی با حمایت از دولتهای محافظه کار و استبدادی تولید کننده نفت و با دخالت های مستقیم و غیر مستقیم خود باعث حفظ وضع سیاسی موجود در خاورمیانه شده اند.^{۴۰} دخالت های فعلی کشورهای صنعتی نیز به منظور هماهنگ سازی این کشورها با روند جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و سیاست است، و ظاهراً کشورهای خاورمیانه گریزی از این مطلب ندارند که اوضاع خویش را با شرایط جهانی تطبیق دهند. با ایجاد احزاب سیاسی غیر دولتی، اتحادیه های صنفی مستقل نظیر اتحادیه های کارگری و کارفرمایی، مستقل سازی نهادهای علمی، آزادی های بیان و قلم، و همین طور روی گردانی از سنت گرایان افراطی می توان جوامع خاورمیانه ای را مهیای مقابله با فشارهای اقتصادی و سیاسی بیرونی نمود و بدان حالتی بخشید که بتواند با قرار گرفتن در وضعیت دینامیکی از بقای خویش دفاع کند.

پاورقیها

۱. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: آرین، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶.
۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۲۴۸.
3. See George Baldwin, *Planning and Development in Iran*, Baltimore: John Hopkins Press, 1967.
۴. پاتریک کلارسون، جهانی شدن سرمایه و انباشت آن در ایران و عراق، ترجمه پیروز الف، تهران: انتشارات تندر، ص ۱۰ و ۳۳.
۵. سید حسین سیف زاده، عراق؛ ساختارها و فرایندهای گرایشهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲-۱۳۱.
6. Bronner, Falk und Maaskola, *Olkrise und Arabis che ollander*, Verlag Marxistische Blatter, 1980, p. 99.
۷. ر.ک: توسعه اقتصادی و برنامه ریزی در جمهوری عربی مصر، به کوشش حسین مجازی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، بی تا.
۸. همان، ص ۱۰۵.
۹. کمک به مصر فقط از جانب دولتهای عربی نبود. ایران در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ طی قرارداد سرمایه گذاری مشترک با مصر، برای کمک یک میلیارد دلاری به آن کشور برای انجام طرحهای صنعتی مانند پتروشیمی، خطوط کشتیرانی، ایجاد پالایشگاه و غیره به توافق رسیده بود که بعد از انقلاب مسکوت گذاشته شد.
۱۰. نگاه کنید به: کشورها و سازمانهای بین المللی (مصر)، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۳۵-۳۴.
۱۱. همان، ص ۳۵.
12. Bronner, Ibid., p. 117.
13. Ibid., p. 135.
14. Ibid., p. 13.
15. Ibid., p. 195.
16. Ibid., p. 163.
17. Ibid., p. 183.
18. Ibid, p. 185.

19. Ibid, p. 186.

۲۰. کشورها و سازمانهای بین المللی (ترکیه)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ص ۹۷-۱۰۰؛ و همین طور: تیگرل علی، انتقال اقتصاد بازار در ترکیه، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، جداول ۱ و ۲ ضمیمه.

۲۱. کشورها و سازمانهای بین المللی (ترکیه)، همان، ص ص ۱۰۲-۱۰۰.

۲۲. درمورد آمار مربوط به دگرگونیهای اقتصادی ترکیه بعد از دهه ۸۰، نگاه کنید به: روزنامه جهان اقتصاد، ۲۶ دی ۱۳۷۷.

۲۳. رقم یاد شده با ارقام دیگر تطبیق ندارد. جمشید آموزگار، نخست وزیر، هنگام ارایه بودجه سال ۱۳۵۷ رقم تولید ناخالص را ۴۱۰ میلیارد تومان؛ یعنی تقریباً ۶۹ میلیارد دلار اعلام کرد. در این باره نگاه کنید به:

Keyhan International, February 6, 1978.

24. Ibid.

۲۵. ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶.

۲۶. حمید ابریشمی، اقتصاد ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۴۴.

۲۷. همان، ص ۹۲.

۲۸. همان، ص ۳۰۲.

۲۹. همان، ص ۲۷۴.

30. Bronner, Ibid., pp. 99-100.

۳۱. سید حسین سیف زاده، همان، ص ص ۱۳۳-۱۳۲.

۳۲. کشورها و سازمانهای بین المللی (مصر)، همان، ص ص ۴۶-۴۴.

۳۳. کشورها و سازمانهای بین المللی (عربستان سعودی)، همان، ص ص ۲۳-۲۲.

۳۴. همان، ص ۲۳.

۳۵. همان، ص ۲۴.

۳۶. کارن فارسون و دیگران، سرمایه داری دولتی در الجزایر، تهران: نشر تندر، ۱۳۶۰، ص ۴۶؛ همین طور نگاه کنید به: احمد عکاش، سرمایه های خارجی، آزادی اقتصادی، تجربه الجزایر، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۳، ص ص ۱۱۱-۱۰۹، و: کشورها و سازمانهای بین المللی (الجزایر)، ص ص ۴۵-۴۶.

۳۷. کارن مارسون و محفوظ بتون، همان، ص ص ۶۶-۶۴.

۳۸. کشورها و سازمانهای بین المللی (الجزایر)، همان، ص ۴۸ به بعد.

۳۹. «دستگاههای اقتصادی در خاورمیانه: پژوهشی در مسایل و مشکلات فعلی»، روزنامه همبستگی، ۱۳ آذر

۱۳۷۹.

۴۰. همان.

